

برداشت‌های دیگرگونه‌ی مولانا از آیات و احادیث در فیه ما فیه

علی بازوند

دانشجوی دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر آرش امرایی

استادیار گروه علوم پایه و دروس عمومی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر

چکیده

مولانا معروف‌ترین شاعر قرن هفتم است که گنجینه‌ای گرانبها از آیات و احادیث در ادبیات فارسی دارد. برداشت‌های دیگرگونه در آثار منشور او (مجالس سبعه، فیه مافیه) حاکی از احاطه شاعر به علوم اسلامی به ویژه علوم قرآنی می‌باشد. از آنجا که فهم کلام مولانا در بسیاری از موارد بدون آگاهی داشتن از این برداشت‌های دیگرگونه امکان‌پذیر نیست، از این رو در این مقاله سعی شده است تا با اشاره به سخنانی که در بردارنده یکی از برداشت‌های دیگرگونه است، خواننده را در فهم سخن مولانا یاری دهیم. گذشته از این، این تحقیق از این نظر که جزو تحقیقاتی محسوب می‌شود که مربوط به آشنایی با فرهنگ آیات و احادیث می‌باشد حائز اهمیت است و از طرف دیگر چون از کتاب ارزشمند فیه ما فیه در کتاب ادبیات فارسی سال دوم متنی آمده است (گفتار چهارم این مقاله از اصل این متن انتخاب شده است)، لذا نگارنده را بر آن داشت تا ذهن همکاران محترم را متوجه این نکته نماید که حضرت مولانا علاوه بر مثنوی در آثار نثر خود نیز از تأویل و برداشت دیگرگونه استفاده نموده است.

کلیدواژه‌ها: برداشت‌های دیگرگونه، آیات، احادیث، فیه مافیه، مولانا.

مقدمه

در صدف آثار مولانا که غرق دریای بیکران خداوندی است، انواع ذر و جواهر موجود است. البته دست هرکسی بدان اسرار نمی‌رسد و تنها غواصان بحر معنوی اند که قادر به دسترسی به این اسرارند. مولانا سرآمد ناطقان کاملی است که برخوان گسترده خود برای همه خوانندگان، در خور فهم و ظرفیتشان، قوت و غذای روحانی نهاده است. البته بهره‌ی وافر نصیب کسانی است که طالب معارف معنوی باشند و در توحید سرای مولوی جویا و مشتری کلاهی وحدت گردند، آنچه در آثارش وحدت آفرین است و جان‌اندیشه‌ی مولوی بر محور آن می‌گردد، بیش از همه قرآن کریم است. کتابی که برای تعلیم و تربیت هدایت و سعادت آدمیان نازل شده است و تا قیامت دستگیر مومنان و چراغ راه آنان است. در فیه مافیه مولانا بسیاری از جواهر اسرار کلام خداوندی غواصی شده و در کمتر برگی از این کتب است که پرتو روشنی از آن چراغ جاودانه و نورجان بخش خدا نتابیده باشد.

مولانا در بسیاری از اشعار و سخنان خود آیات و احادیثی را آورده است که برداشت او از آنها با آنچه معنای ظاهری این آیات و احادیث می‌باشد، متفاوت است. فهم این نوع آیات و احادیث در سخنان مولانا به دلیل رمزآمیز بودن، مستلزم درک معانی مجازی کلماتی است که به نمایندگی اشخاص و اشیا و غیره ... چهارچوب ظاهری کلام را شکل می‌بخشند. این عبارات و کلمات به منزله‌ی رموزی هستند که راه بردن و دست‌یافتن به راز و حقیقت مفهوم آنها، جز از طریق گشودن آنها ممکن نیست. قطعاً درک بهتر سخنان مولانا، بستگی به دریافت درست مفهوم آیات و احادیثی دارد که وی از آنها بهره برده است. مولانا گاهی آیات و احادیث را در مفهوم رایج و نخستین آنها به کار نبرده، بلکه برداشتی دیگرگونه و جدید از آنها ارائه

اصطلاحات، تعابیر، مضامین و... فهمید. در این مقاله تلاش شده است این عبارات و کلمات رمز آلود پیدا و سپس به توضیح آنها پرداخته شود و برداشت مولانا از آنها بیان گردد.

گفتار (۱)

– فاجاءها المخاض الی جذع النخلة قالت یالیتنی مت قبل هذا و کنت نسیاً منسیا. (مریم: ۲۳)
 «آنگاه که او را درد زائیدن فرارسید زیر شاخ درخت خرمائی رفت و از شدت حزن و اندوه با خود می گفت ای کاش من از این پیش مرده بودم و از صفحه عالم به کلی نامم فراموش شده بود.»
 مفسران آیه را این گونه معنا کرده اند: «بیامد مریم را درد زه نزدیک سوی خرما بن شد.» (طبری، ۱۳۶۷: ج ۳ و ۴، ص ۹۵۹) «آورد او را درد زادن به درختی خرما.» (ابوالفتوح، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۳، ص ۵۵)
 «درد زه خاستن او را باز آورد، که با تنه خرما بن شد [و پشت خود بدان باز نهاد]» (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۶، ص ۲۴)

ابوالفتوح رازی در این مورد معتقد است که: مدت حاملگی مریم نه ماه بوده است و بعضی معتقدند که هشت ماه بوده است. بعضی می گویند آنجا درخت خرما نبوده است، بلکه خداوند از جای دیگر خرمائی آنجا آورده است. کشف الاسرار می گوید: یوسف مریم را در بیابان گذاشت و رفت و مریم از تنهایی متحیر شد، گریه می کرد و بر دردش افزوده می شد، درخت خرمایی دید و به آن پشت نمود، و فرشتگان گرد او جمع شدند و به او کمک کردند.» (ر.ک: ابوالفتوح، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۳، صص ۶۶-۶۷)

آیه در مورد حضرت مریم و چگونگی زاییدن او ست. اما مولانا برداشت جدیدی از درد دارد.
 «درد است که آدمی را رهبرست در هرکاری که هست تا او را درد آن کار و هوس و عشق آن کار در درون نخیزد او قصد آن کار نکند و آن کار بی درد او را میسر نشود خواه دنیا خواه آخرت خواه بازرگانی خواه پادشاهی خواه علم خواه نجوم و غیره تا مریم را درد زه پیدا نشد قصد آن درخت بخت نکرد که: آیه فاجاءها المخاض الی جذع النخلة: او را آن درد به درخت آورد و درخت خشک میوه دار شد، تن هم چون مریمست و هر یکی عیسی داریم، اگر ما را درد پیدا شود عیسی ما بزاید و اگر درد نباشد عیسی هم از آن راه نهائی که آمد باز به اصل خود پیوندد الا ما محروم مانیم و ازو بی بهره.

جان از دورن بفاقه و طبع از برون ببرگ
 دیو از خورش به هیضه و جمشید ناشتا
 اکنون بکن دوا که مسیح تو برزمیست
 چون شد مسیح سوی فلک فوت شد دوا»

(مولانا، ۱۳۸۵: صص ۲۱-۲۰)

برداشت مولانا

درد زادن حضرت مریم را به کنار درخت خرما کشاند، عشق و درد و نیاز است که انسان را به انجام کار و می دارد، و او را تحریک می کند، و وی را به مقاصد عالی انسانی می رساند، و تا انسان نسبت به چیزی احساس نیاز نکند، نمی تواند بدون تلاش به آن برسد، و رسیدن به هدف بدون سختی کشیدن به

دست نمی‌آید. مولانا معتقد است لازمه رسیدن به اهداف متعالی آن است که ابتدا انسان در درون خود احساس نیاز کند و سپس با تلاش و کوشش فراوان بتواند به آن هدف برسد. مولانا درد و احساس نیاز را رهبر و راهنمای انسان می‌داند، این احساس نیاز از نظر وی شامل تمام خواسته‌های مادی و معنوی انسان می‌گردد.

گفتار (۲)

– الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون . (بقره : ۲۵۷)

« خدا یار اهل ایمان است آنان را از تاریکی‌های جهان بیرون آورد و به عالم روشنائی برد و آنان که راه کفر گزیدند یارایشان شیطان و دیو راهزن است آنها را از جهان روشنائی به تاریکی‌های گمراهی افکند این گروه اهل دوزخ و در آن مخلد خواهند بود.»

تفسیر در معنای آیه آورده اند: « و آن کس‌ها که کافر شدند دوستان ایشانند بتان، بیرون آردشان از روشنائی سوی تاریکی‌ها. » (طبری ، ۱۳۶۷ : ج ۲ و ۱ ، ص ۱۶۱) « و آنان که کافر شدند دوستان ایشان بتانند، بیرون آرد ایشان را از روشنائی به تاریکی. » (ابوالفتح ، ۱۴۰۸ : ج ۳ ، ص ۳۸۸) « و ایشان که کافر شدند، یاران ایشان معبودان باطل، ایشان را می‌بیرون آرند از روشنائی تاریکی‌ها. » (میبدی ، ۱۳۳۹ : ج ۱ ، ص ۷۰۱)

میبدی در تفسیر این آیه گفته است: آیه در مورد قومی است که به عیسی کافر بودند چون رسول آمد به او ایمان آوردند. و آنان را از ظلمات نفس خود بیرون آورد. منظور از طاغوت شیطان است و منظور از رؤسای ضلال، کعب اشرف و حیی اخطب است. (ر.ک: میبدی، ۱۳۳۹: ج ۱، صص ۷۰۳-۷۰۴)

تفسیر، نور را همان روشنائی می‌دانند ولی مولانا برداشت جدیدی از نور دارد.

« والذین کفروا اولیاهم الطاغوت یخرجونهم من الظلمات. در سرشت آدمی همه علم‌ها در اصل سرشته‌اند که روح او مغیبات را بنماید چنانکه آب صافی آن چه در تحت اوست از سنگ و سفال و غیره و آن چه بالای آن است همه بنماید عکس آن در گهر آب این نهاد است بی‌علاجی و تعلیمی لیک چون آن آمیخته شد با خاک یا رنگ‌های دیگر آن خاصیت و آن دانش از او جدا شد و او را فراموش شد حق تعالی انبیا و اولیا را فرستاد هم چون آب صافی بزرگ که هر آب حقیر را و تیره را که درو درآید از تیرگی و از رنگ عارضی خود برهد پس او را یاد آمد چو خود را صاف بیند بداند که اول من چنین صاف بوده‌ام به یقین و بداند که آن تیرگی‌ها و رنگ‌ها عارضی بود یادش آید حالتی که پیش ازین عوارض بود و بگوید که هذا الذی رزقتا من قبل پس انبیا و اولیا مذكران باشند او را حالت پیشین نه آنکه در جوهر او چیزی نو نهند اکنون هر آب تیره که آن آب بزرگ را شناخت که من ازویم و از آن ویم درآمیخت و این آب تیره که آن آب را شناخت و او را غیر خود دید و غیرجنس دید پناه به رنگ‌ها و تیرگی‌ها گرفت تا با بحر نیامیزد و از آمیزش بحردورتر شود.» (مولانا، ۱۳۸۵ : صص ۳۳-۳۴)

برداشت مولانا

ولی مولانا «نور» را در این آیه همان پیامبران و اولیا می داند که از طرف خداوند مبعوث شدند که انسان را از جهل و گمراهی نجات دهند، و به سوی روشنایی هدایت نمایند. و تا انسان جاهل نسبت به جهلش آگاه سازند و او را از ظلمت جهل برهانند، هم چنان که وقتی پیامبر به رسالت مبعوث شد. سرزمین عربستان همگی در ظلم و تاریکی بودند و خدا به وسیله ی محمد (ص) آنان را به سوی نور و روشنایی هدایت نمود. پس می توان نتیجه گرفت که این نور پیامبران و اولیا منشأ خدایی دارد. وی ادامه می دهد که نور همان پاکی ها، و ظلمات همان گناهان است که دل انسان را تیره و تاریک می نماید و او را به گمراهی می کشاند. پس مولانا آیه « فما تعرف... » را در ضمن کلام خود می آورد و معتقد است که پاکی و روشنایی انسان منشأ خدایی دارد. روح همان نور است و نفس همان تاریکی و این روح جزئی از کل حضرت خداوندی است.

گفتار (۳)

- یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم تلقون الیهم بالموده و قدکفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تومنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالموده و انا اعلم بما اخفیتهم و ما اعلتتم و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل. (ممتحنه : ۱)

« ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید هرگز نباید کافران را که دشمن من و شما هستید یاران خود برگرفته طرح دوستی با آنها افکنید در صورتی که آنان به کتابی که بر شما آمد یعنی قرآن حق سخت کافر شدند و رسول خدا و شما مومنان را به جرم ایمان به خدا از وطن خود آواره کردند پس نباید اگر شما برای جهاد در راه خدا من و طلب رضا و خشنودی من بیرون آمده اید پنهانی با آنها دوستی کنید و من به اسرار نهان و اعمال آشکار شما « از هر کس » دانایم و هر که از شما چنین کند « پنهانی با کافران دوست شود » سخت به راه ضلالت شتافته است.»

مفسران آیه را این گونه معنا کرده اند: « یا آن کس ها که بگریزید مگریزید دشمن مرا دوستان. » (طبری، ۱۳۶۷: ج ۷، ص ۱۸۳۵) « شما کو مومنانید نگیرند دشمن من و دشمن شما دوستان، [می فکنید با ایشان] دوستی. » (ابوالفتوح، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۹، ص ۱۴۷) « ای گرویدگان دشمنان من و دشمنان خود را دوستان مگیرید. » (میبدی، ۱۳۳۹: ج ۱۰، ص ۶۳)

روض الجنان در تفسر آیه داستانی ذکر کرده است که خلاصه آن آورده می شود. آیه در مورد حاطب بن ابی بلتعنه نازل شده است، نامه ای به زنی می دهد که به مکه برود و اهل مکه را از آمدن پیامبر به مکه باخبر کرده بود. (جهت اطلاع بیشتر از داستان ر.ک: ابوالفتوح، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۹، صص ۱۵۴-۱۵۱) تفسیر میبدی نیز شأن نزول آیه را همین می داند که از تفسیر روض الجنان نقل شد. (ر.ک: میبدی، ۱۳۳۹: ج ۱۰، صص ۶۷-۶۸)

« نفس حیوانی شما عدواست شما را و مرا که لاتتحذوا عدوی وعدوکم اولیا همواره این عدو را در زندان مجاهده دارید که چون او در زندانست و در بلا و رنج اخلاص تو روی ونماید و قوت گیرد هزار بار آزمودی که ازرنج دندان و دردسر از خوف تو را اخلاص پدید آمد چرا در بند راحت تن گشتی و در تیمار او مشغول شدی سر رشته را فراموش مکنید و پیوسته نفس را بی مراد دارید تا به مراد ابدی برسید و از زندان تاریکی خلاص یابید که ونهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی.» (مولانا ، ۱۳۸۵ : صص ۶۱-۶۰)

برداشت مولانا

اما مولانا برداشتی جدید از آیه دارد، او معتقد است که عدو و دشمن شما همان نفس حیوانی و نفس بد فرمای شما است. نفسی که از هر کسی به خود انسان نزدیک تر است، و با وسوسه کردن، آدمی را به نابودی و سقوط می کشاند، تا وقتی که نفس حیوانی در زندان است، در رنج و بلا است، و صاحب آن درآسایش و راحتی است، و اخلاص پیدا می کنی. او می تواند هرکار خیری انجام دهد و موجبات خشنودی خدا را فراهم نماید، برای این که نفس حیوانی که دشمن درونی اوست، زندانی شده است. مولانا در ادامه از آیه « ونهی نفس ... » کمک می گیرد، و به انسان متذکر می شود که نفس را به مقصود نرسانید، تا سعادت دنیا و آخرت نصیبتان گردد.

گفتار (۴)

– انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون . (حجر: ۹)
 « البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم او را محققاً « از آسیب حسودان و منکران » نگاه خواهیم داشت.»

مفسران آیه را این چنین معنا کرده اند: « ما فرستادیم قرآن را، ما ایم آن قرآن را نگاه دارندگان.» (طبری، ۱۳۶۷: ج ۳ و ۴، ص ۸۴۰) « ما بفرستادیم قرآن و ما آن را نگاه می داریم.» (ابوالفتوح ، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۱، ص ۳۰۲) « ما فرو فرستادیم این دو پیغام ، و ما خود نگه دارانیم.» (میبیدی ، ۱۳۳۹: ج ۵، ص ۲۸۸)
 تفسیرروض الجنان می گوید: مراد قرآن است که او را از دست مشرکان، و از هر گونه زیادت و نقصان و زوال و بطلان نگاه داریم. و در جای دیگر — مراد پیامبر است که او را از دست مشرکان و بی دنیان نگاه داریم. (ر.ک: ابوالفتوح، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۱، ص ۳۱۱) میبیدی در تفسیر این آیه می گوید: منظور از ذکر « قرآن » است و ما آن را محافظت می کنیم و هیچ کس، چه ابلیس و چه آدمیان توانایی آسیب رساندن به آن را ندارند. و در جای دیگر « وانا له لحافظون » کنایه از رسول خداست که ما از او محافظت می کنیم. (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۵، ص ۲۹۳)

آیه در مورد قرآن است و این که هیچ کس نمی تواند چیزی از آن کم کند یا چیزی برآن بیفزاید اما مولانا از این آیه برداشتی جدید دارد.

« بعضی از بندگان هستند که از قرآن به حق می رود و بعضی هستند خاصتر که از حق می آیند قرآن را اینجا می یابند می دانند که آن را حق فرستادست انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون، مفسران می گویند که در حق قرآن است این همه نیکوست اما این نیز هست که یعنی در تو گوهری وطلبی و شوقی نهاده ایم نگهبان آن مائیم آن را ضایع نگذاریم و به جایی برسانیم تو یک بار بگو خدایا و آن گاه پای دار که جمله بلاها بر تو بیارد یکی آمد به مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت انی احبک گفت هوش دار که چه می گویی باز مکرر کرد که انی احبک گفت [هوش دار که چه می گویی گفت انی احبک گفت] اکنون پای دار که به دست خودت خواهم کشتن وای بر تو. » (مولانا، ۱۳۸۵: ص ۱۱۴)

برداشت مولانا

اما مولانا از این آیه برداشتی دیگر دارد، و آن این است که در وجود انسان خداوند گوهری و طلبی و شوقی تعبیه کرده است که نگهبان آن خداوند عظیم است و می فرماید اجازه نمی دهیم کسی این گوهر را در وجود انسان ضایع کند، و او را به جایی می رسانیم که اگر یک بار بگوید خدا، و قصد وصال به محبوب را داشته باشد، خداوند او را کمک خواهد کرد. مولانا در ادامه از آیه « لایمسه الا المطهرون » استفاده می کند، وی « المطهرون » را افراد از خود بیخود شده ای می داند که در فکر رسیدن و وصال به دوست هستند و به جز دوست هیچ کسی دیگر را نمی بینند. وی در ادامه می گوید وقتی دین ما در دلی قرار گرفت او را به حق می رساند، تاآنچه نابایست است از او جدا نکند از او دست بردار نیست.

گفتار (۵)

-خمروا آیتکم. (صحیح مسلم، ج ۶، صص ۱۰۷-۱۰۵)

سرخمره ها را بپوشانید.

« به حضرت مصطفی (صلوات الله علیه) جماعتی منافقان و اغیارآمدند ایشان در شرح اسرار بودند و مدح مصطفی (صلی الله علیه و سلم) می کردند پیغامبر به رمز به صحابه فرمود که خمروا آیتکم یعنی سرهای کوزهها را وکاسه ها را ودیگ ها و سبوها را و خم ها را بپوشانید و پوشیده دارید که جانورانی هستند پلید و زهرناک مبادا که در کوزهها شما افتند و به نادانی از آن کوزه آب خورید شما را زیان دارد باین صورت ایشان را فرمود که از اغیار حکمت را نهان دارید و دهان و زبان را پیش اغیار بسته دارید که ایشان موشانند لایق این حکمت و نعمت نیستند. » (مولانا، ۱۳۸۵: صص ۷۱-۷۰)

برداشت مولانا

برداشت مولانا از « خمره » اسرار و حکمت های خداوند است، منظور این است که حکمت و اسرار الهی را با هر کسی در میان نمی توان نهاد، زیرا عده ی زیادی از مردم هستند که قدرت فهم و درک آن را ندارند، و با شنیدن این اسرار یا آن را دروغ فرض می کنند و یا با شنیدن آن سخنان سر به کوه و بیابان می گذارند. مولانا در مورد قابلیت و ظرفیت افراد سخن می گوید و این نکته را متذکر می گردد که همه ی

انسان‌ها ظرفیت‌های متفاوتی دارند. کسانی می‌توانند از اسرار خدا با خبر شوند که قبلاً آمادگی آن را داشته باشند، وگرنه این نوع سخنان را قبول ندارند و یا گوینده آن را دروغگو می‌پندارند. البته افراد بیگانه لایق شنیدن اسرار و حکمت‌های خداوند نیستند و باید از آنان دوری نمود.

نتیجه‌گیری:

مولانا با اطلاعات گسترده‌ای که از علوم قرآنی و حدیث داشته، توانسته است در سخن خویش چه نظم و چه نثر، به بهترین شکلی از آن علوم به خصوص کلام نورانی قرآن و احادیث معصومین استفاده نماید. به همین سبب است که کمتر بیتی یا حکایت منثوری از مولانا است که در آن از آیات قرآن و یا احادیث شریف نبوی استفاده نشده باشد.

قرآن و حدیث دو سرچشمه جوشان عرفان مولانا است. پاره‌ای از داستان‌های مثنوی و حکایات فیه مافیه از مضمون اشارات قرآن و حدیث گرفته شده است. به کارگیری قرآن و حدیث در آثار مولانا آن چنان وسیع و گسترده است که می‌توان گفت از ویژگی‌های سبکی او به شمار می‌آید. در سخنانی که به قرآن کریم مربوط می‌شود، گرایش به تأویل و ارا‌ئه‌ی برداشت دیگرگونه تا حدی است که مخالف مفهوم ظاهری کلام الهی نباشد.

برداشت مولانا از قرآن کریم حاکی از درک تام و عمیق او از معانی و الفاظ این کلام الهی است. تأثیری که قرآن کریم هم از جهت لفظ و هم از جهت معنی در آثار مولانا به جای نهاده تا حدی است که بدون شک فهم درست سخنانش بدون آشنایی با قرآن حاصل نمی‌گردد.

در مورد حدیث هم نقل ظاهری از متن یا محتوای آن در آثارش غالباً وسیله‌ای برای بیان ادعا یا رفع شبهه مخاطب محسوب می‌شود. او با برداشت دیگرگونه‌ای که از حدیث و یا آیات قرآن ارا‌ئه‌ی می‌نماید می‌کوشد ذهن خواننده را از معنای ظاهری آنها به معنایی عمیق‌تر بکشاند و منظور خود را با آن بیان دارد.

« قرآن در نزد مولانا و رای ظاهر خویش باطنی هم دارد. از حدیث « ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن » برمی‌آید که قرآن به قول مولانا در معنی هفت پوست و خاص و عام را فراخور حال خویش از آن بهره‌ای هست؛ چنانکه گویی برای هر طایفه خطاب دیگر دارد. به علاوه، فرق است بین آن کس که مخاطب ظاهر قرآن است با آن کس که باطن قرآن با وی سخن دارد، اما به هر حال و رای بطن سوم که باطن باطن است آنچه بطن چهارم محسوب می‌شود سری است که به اعتقاد مولانا هیچ کس از آن

آگاهی ندارد.» (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۳: ص ۳۴۶)

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای، انتشارات جمهوری.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰): ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۶): تفسیر مثنوی، تهران، انتشارات اسلامی.

- درگاهی، محمود (۱۳۷۷): آیات قرآن در مثنوی، تهران، انتشارات امیرکبیر .
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳): لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۵۲): تفسیر روض الجنان، مصحح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴): بحر در کوزه، تهران، انتشارات علمی .
- (۱۳۸۳): سرنی، تهران، انتشارات علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۷): تفسیر مثنوی، تهران، انتشارات اطلاعات .
- شمس تبریزی، محمدبن علی (۱۳۷۳): مقالات شمس تبریزی، تهران، نشر مرکز.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۳) تفسیر مثنوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی .
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹): تاریخ ادبیات ایران، به تلخیص سید محمد تراپی، تهران، انتشارات فردوس.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۳۹): تفسیر طبری، مصحح حبیب یغمایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۱): /حادیث مثنوی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- محمد بلخی، جلال الدین (۱۳۸۱): مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات پیمان.
- محمد بلخی، جلال الدین (۱۳۸۵): فیه ما فیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر.
- میبیدی، ابوالفضل (۱۳۳۱): کشف الاسرار و عدله الابرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، تهران.

Archive of SID